

## معضل حزب حکمتیست و جنبشهای توده‌ای و لجن پراکنی رحمان حسین زاده علیه کومه‌له و حزب کمونیست ایران

اخیرا رحمان حسین زاده، به بهانه انتشار مطلبی تحت عنوان "وضعیت فعلی و گامهای ضروری ( نکاتی در مورد جنبش دانشجویی و چپ)" در وبلاگی به نام تریبون مارکسیسم، به شیوه همیشگی و ادبیات در شأن خودشان علیه کومه‌له، چند صفحه را پر کرده و در معرض دید خوانندگانشان قرار داده‌اند.

مطلب مورد نظر آقای حسین زاده، حاوی تحلیل و ارزیابی از یک واقعه مشخص است از زاویه دید یک شخص و یا یک جریان معین که حالا به هر دلیلی امضا ندارد. نویسنده این نوشته کوشیده که بدون هیچ ملاحظه‌ای افت و خیز جنبش دانشجویی این دوره بخصوص را مورد نقد و ارزیابی قرار دهد.

نفس این حرکت به خودی خود، نه تنها ایرادی ندارد بلکه مفید نیز هست. و هر کسی نیز میتواند موافق و یا مخالف آن باشد و یا از زاویه دید خودش همان واقعه را مورد نقد و ارزیابی قرار دهد.

در این نوشته کوتاه من قصد نقد و بررسی جنبش دانشجویی و یا کلیت این نوشته مورد نظر در سایت تریبون مارکسیسم را ندارم. اما ملاحظه‌ای که روی نوشته دارم این نیست که گویا این نوشته مطالبی سری و امنیتی پخش کرده و برای دانشجویان، پرونده سازی کرده آنچنانکه حکمتیستها مدعی آن هستند. زیرا متأسفانه اتفاقی که نمیبایست بیافتد، از خیلی وقت پیشتر افتاده است. بلکه نقد من این است که نویسنده، نقش حزب حکمتیست در جنبش دانشجویی را بسیار برجسته کرده است. و پایه استدلال خود را تبلیغات خود حکمتیستها در دوره گذشته، و یا اعترافات دانشجویان دستگیر شده و زیر شکنجه جمهوری اسلامی قرار گرفته، قرار داده است. هیچکدام از اینها، مدرک نیستند. نه اعتراف زیر شکنجه و نه اسناد تبلیغی حزب حکمتیست. زیرا وحشیگری و برخورد غیر انسانی جمهوری اسلامی به زندانیان سیاسی، بر کسی پوشیده نیست. و دروغ پراکنی، اشاعه اخبار نادرست و صحنه سازی، متأسفانه بخش زیادی از فعالیت حزب حکمتیست شده است. به نظر من نویسنده نمی بایست بر اساس این دو مونلفه قضاوت میکرد و مهر تأیید به ارتباط تشکیلاتی دانشجویان در بند با حکمتیستها میزد. کسانی که با وضعیت جنبش کردستان و مبارزه مسلحانه آشنائی نسبی داشته باشند، دروغ پراکنی و تبلیغات عوام فریبانه و مضمزکننده آنها را در مورد فعالیت نیروی نامرئی " گارد آزادی " شنیده‌اند. تبلیغات آنها در مورد دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب نیز از همین قماش است و آنرا نباید جدی گرفت.

این حزب به شدت معضل مطرح شدن را دارد. و حاضر بوده و هست به هر قیمتی مطرح شدن را به جان بخرد. و اساس وانمود کردن در دخیل بودن در جنبشهای اجتماعی را بر منای همین نیاز حقیر انجام میدهد. میدان مبارزه اجتماعی و توده‌ای برای حکمتیستها، میدان مسابقه حزبی و سازمانی است. نه جواب دادن و یا کمک به روند عینی و یا نیازهای آن جنبش و یا مبارزه معین. به نظر من نوشته تریبون مارکسیسم به این لحاظ کم دقتی دارد.

حزب حکمتیست در این ماجرا با هیاهو و جیپ خالی پای یک قمار رفته و در آن باخته است و تاوانش را جنبش دانشجویی و دانشجویان دستگیر شده دارند پرداخت میکنند. جنبش دانشجویی، دستاورهای گذشته‌شان و دانشجویان در بند، قربانی این قمارند و نمیتوان کلیت آنرا با حزب حکمتیست در کاسه‌ای ریخت.

اما در مورد واکنش آقای حسین زاده.

طبعاً نقد و بررسی جنبش دانشجویی به عنوان یک جنبش واقعی و به خصوص هنگامی که بررسی یک شکست در میان باشد، و با این صراحت و بدون ملاحظه، واکنش و عکس العمل نیروهای در گیر در آنرا به دنبال خواهد داشت، و واکنش آقای حسین زاده نیز در این راستا کاملاً طبیعی است.

اما واکنش آقای حسین زاده، واقعا کودکانه است. آقای حسین زاده در این واکنش مثل یک نفر سیاسی و مسنول در برابر عملکرد خود و حزبش ظاهر نمیشود ، بلکه مانند کودکی میماند که بر اثر بازیگوشی در یک بازی جمعی خود و همبازیهایش را مجروح کرده باشد. چنین کودکی هنگام بررسی واقعه، داستان سازی میکند تا نقش بازیگوشی خود در واقعه را پنهان کند، حتی سعی میکند جراحت خودش را پنهان کند و به والدینش نشان ندهد و چشم و گوش بسته فریاد میزند که مظلوم نمائی کند. حرکت کودک مورد نظر کاملاً غریزی و واکنشی است از روی ترس و حتی پنهان کردن جراحت وارده را نیز از ترس درد شستوشی زخم و پانسمان آن انجام میدهد. کار این کودک در عین حال که احقانه است. اما والدین خوب را نه تنها عصبانی نمکند، بلکه آنها را وادار به دلسوزی و اطمینان دادن بیشتر میکنند. اما واکنش رحمان حسین زاده، در حالیکه از لحاظ نوع برخورد کودکانه است، به لحاظ محتوا کاملاً آگاهانه و فرصت طلبانه است. واکنش ایشان نقد و بررسی جنبش دانشجویی و جواب دادن به آن نوشته مورد نظر خودش نیز نیست. بلکه داستان سازی پوچی است که اگر پاراگراف اول را حذف کنید نمیتوان دریافت که در باره چه چیزی حرف میزند. رحمان حسین زاده مانند سرباز وحشت زده‌ای میماند، که برای غلبه بر وحشت خودش، بی هدف اطراف خودش را به رگبار میندند.

اگر از اتهامات شایسته خودشان در پاراگراف اول را که لیاقت جواب گرفتن نیست، صرف نظر کنیم. در پاراگراف دوم نوشته ایشان، مسائلی بیان کرده، که مشخصاً آدامس جویده شده دهان به دهان جریانات راست مخالف حزب

کمونیست ایران است که ایشان بی ربط به این موضوع خاص آن را می‌جویند. در این پاراگراف می‌نویسند " رهبری کومه‌له سالهاست به عیث برای نشان دادن اینکه گویا یک سازمان چپ سراسری در فضای سیاست ایران است. قالب " حزب کمونیست ایران" را حفظ کرده است. در غیاب وجود سیاست و بینش مارکسیستی و بنا به ضرورت حفظ این قالب فرمال، رهبری این جریان، از دوره بعد از جدائی ما کمونیستهای کارگری، انواع همگامی و همسویی و ائتلاف و دنباله روی با گروهها و جریانات چپ سنتی و غیر رادیکال را تجربه کرده است. نهایتاً در یک دهه اخیر همگامی و نزدیکی به منظور اتحاد سازمانی را با گروه ایرج آدرین- رضا مقدم در دستور گذاشته‌اند..."

این بخش از نوشته آقای حسین زاده جدا از اینکه به بحث مورد نظر یعنی جنبش دانشجویی بی ربط است، از دو جنبه برای من جالب است:

1- این انتقاد از ما که به قول ایشان، حزب کمونیست ایران بعد از جدائی کمونیستهای کارگری با گروههای چپ سنتی هماهنگی و همسویی داشته‌ایم، از طرف حزبی مطرح میشود که بعد از جدائی از ما، کارنامه‌ای در مورد دعوت از رضا پهلوی نماینده حکومت استفراق شده تاریخ ایران به کنگره، دموکراتیک دانستن حکومت نژاد پرست اسرائیل و همکاری و همسوی همیشگی با سلطنت طلبان را پشت سر دارد، با چه رونی ما را برای اتحاد عمل و یا همکاری با نیروهای چپ مورد انتقاد قرار میدهد.

2- چنانکه قبلاً ذکر آن رفت، خود این بحث، یعنی قالبی بودن حزب کمونیست ایران و فعالیت سراسری و یا محلی کومه‌له چه در خارج از حزب کمونیست ایران و کومه‌له، و چه در سطح داخلی نمایندگان فکری خاصی دارد. رحمان حسین زاده و حکمتیستها مدتهاست که با حملات خود علیه کومه‌له و حزب کمونیست ایران در کنار جریان راست و ناسیونالیستی قرار گرفته‌اند که چه از داخل و چه از بیرون به این جریان فشار می‌آورند که استراتژی سراسری و کمونیستی و "قالب" حزب کمونیست ایران را کنار بگذارد. حکمتیستها درست مثل همین جریان راست و ناسیونالیست ما را تنها کومه‌له و یک جریان کردستانی خطاب می‌کنند. جناب حسین زاده و همفکرانش علیرغم گرد و غبار دفاع از تاریخ کومه‌له عملاً به این گروه فشار راست و ناسیونالیست یاری رسانده‌اند.

اما ببینیم این عکس العمل رحمان حسین زاده چه ارزش مصرفی دارد. حزب کمونیست کارگری حکمتیست هیچگاه و برای هیچ سیاست و تاکتیک غلط خود، انتقادی از خود ندارد. برای نمونه در کنگره‌های پیشینشان و قبل از جداییشان حزب خودشان را در یک قدمی به دست گرفتن قدرت سیاسی در ایران می‌دانستند و وعده سرنگونی قریب الوقوع رژیم جمهوری اسلامی را به رهبری حزب کمونیست کارگری می‌دادند و هر کسی را که باورشان نداشت، خاتمی‌چی و اصلاح طلب می‌نامیدند و یا اگر زیاد ارفاق میکردند می‌گفتند که سرنگونی طلب نیستند. و در بوق و کرنا می‌دمیدند که فقط کمونیزم کارگری و سلطنت طلبان نیروهای سرنگونی طلب هستند. اما اکنون چندین سال از این تحلیل می‌گذرد و هیچ اتفاقی نیفتاده و حضرات هیچ زحمتی به خود نمیدهند که توضیحی برای خودشان بدهند. در آن هنگام حزب کمونیست کارگری خود را نیازمند هیچ جنبش اجتماعی نمی‌دید و فقط کافی بود به اندازه یک کودتا نیرو در اختیار داشته باشند که مردم ایران را نجات دهند. اما در نهایت وقتی که این سیاست و تاکتیکها بدرست از آب در نیامد و خود حزب دچار انشعابات پی در پی شد، و از طرفی دیگر جنبشهای اجتماعی جنبش کارگری، جنبش دانشجویی، جنبش زنان و جنبش انقلابی کردستان در مقابل رژیم هار و سرکوبگر جمهوری اسلامی به واقعیتی غیر قابل انکار تبدیل شدند، اینباریکی از جناحهای انشعابی این حزب که حکمتیستها باشند، بدون هیچ نقدی از خود و باز به شیوه خودشان تصمیم به دخالت‌گری در جنبشهای اجتماعی گرفته‌اند.

در متدلوژی جریان کمونیزم کارگری بر اساس تنوری حزب و قدرت سیاسی، جنبشهای اجتماعی و انقلاب اجتماعی از پائین توده‌های کارگر و مردم زحمتکش جایگاهی ندارد. و هر جریانی که به این امر بپردازد، چپ سنتی و پاسیو به حساب می‌آید و برای کسب قدرت سیاسی مبارزه نمی‌کند. در این متدلوژی، جنبشهای توده‌ای و اجتماعی است که باید به حزب خدمات بدهند، نه حزب به این جنبشها. و در نتیجه رابطه حزب و جنبشهای اجتماعی کاملاً رابطه‌ای معامله‌گرایی است. دخالت‌گری این جریان، در جنبشهای اجتماعی نه از زاویه جواب دادن به نیازهای آن، بلکه از زاویه نیازهای مقطعی این جریان به این جنبشها صورت می‌گیرد.

برای نمونه، این جریان پس از جدانشان از کومه‌له و حزب کمونیست ایران، جنبش انقلابی کردستان را زانده‌ای دست و پا گیر قلمداد میکردند و هر کسی روی ضرورت آن یا فشاری میکرد، ناسیونالیست بود. و کار و فعالیت نظامی را غیر ضروری میدانستند. در این راستا هر کاری از دستشان بر می‌آمد انجام دادند که جریان کومه‌له و حزب کمونیست ایران را تماماً از منطقه بیرون ببرند و حتی وقتی متوجه شدند که کومه‌له و حزب کمونیست ایران علی‌رغم تلاشهای انحلال طلبانه آنها باز هم در منطقه مانده‌اند و روی ضرورت وجود جریان چپ و سوسیالیستی در جنبش انقلابی کردستان پا فشاری میکنند، به هر تلاش مخربی دست زدند که امکان عملی ماندن کومه‌له در منطقه را از کومه‌له و حزب کمونیست ایران بگیرند و تحت عنوان شفافیت انقلابی در علنی کردن اسناد و مدارک، تمام اسناد محرمانه کومه‌له در رابطه با نیروهای اپوزسیون دولت بعث در کردستان عراق را منتشر کردند. کاری که میتوانست

موجودیت کومه‌له را به دست نیروهای سرکوبگر رژیم صدام، به نابودی بکشاند. از جناب حسین زاده بایستی سوال کرد که آیا این اقدام آنها یک حرکت پلیسی در خدمت به دولت فاشیستی عراق و در جهت ضربه زدن و از بین بردن کومه له و افتادن به منجلاب پلیسی نبود؟؟

اما آنها پس از چند سال بعد از این واقعه و هنگامی که جنبش انقلابی کردستان و نقش و جایگاه جریان چپ و سوسیالیستی کومه‌له در این جنبش بر کسی پوشیده نیست و تنها هنگامی که تحلیل آبکیشان در مورد حمله قریب الوقوع آمریکا به ایران گل کرده بود. باز هم بدون هیچ نقدی از خود، دوباره فیلشان هوای هندوستان کرد و جنبش کردستان با اهمیت گشت تا حدی که مدال جایگاه ستاد فرماندهی "گارد آزادی" را گرفته و قرار است "گارد آزادی" از مرز مریوان شروع کنند و تهران را به تصرف درآورند و در مصاحبه‌های ژنرالهای بدون سربازشان، به هر نیروی که مانعشان باشد هشدار میدهند. در واقع حزب حکمتیست در جنبش کردستان با فیل هواکردن، میخواهد حضور خود را به نمایش بگذارد.

البته در مورد جنبش دانشجویی نیاز بیشتری داشتند چون معمولاً جنبش دانشجویی در شهرهای بزرگ قرار گرفته‌اند، امکان خوبی بود که هر اقدام و اعتراض دانشجویی به اسم حکمتیست تمام می‌شد. و واقعا حزب حکمتیست به هر قیمتی میکوشید که وانمود شود که هر گونه حرکتی بدست آنها انجام میشود. و با این طرز تفکر سطحی که از انقلاب اجتماعی و سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی دارند، سنت مبارزه با رژیمهای سرکوبگر را به فراموشی سپرده‌اند و آینده و سرنوشت هر جنبشی را فدای منافع آبی حزب خود میکنند و این امر اتفاقاً باعث نگرانی بیش از حد فعالین جدی و واقع بین جنبش دانشجویی گردیده است و در عمل مانع بزرگی است در برابر این فعالین و امکان مناسبی برای رژیم ضد انسانی جمهوری اسلامی ایران که هر چه آسانتر دست به سرکوب بزند ویا عوامل خود را در بین فعالین راستین جنبش دانشجویی نفوذ دهد.

رحمان حسین زاده با برپا کردن هیاهوی جنجال آفرین و با نثار کردن بدوبیراه زشت و ناپسند به کومه له، بیهوده تلاش می کند که سیاست و روشهای مضر حکمتیستها در جنبش دانشجویی را کتمان کرده و از خود در قبال این عملکرد مخرب شان سلب مسئولیت کند. آنها حتی شهادت اینکه به جدل سیاسی پیرامون یک ارزیابی واقعینانه از مبارزات دوره اخیر جنبش دانشجویی و نقد سیاست و تاکتیکهای غلط خود در این جنبش را ندارند.

حزب حکمتیست نتیجه این سیاست نادرست خود را به چشم دیده است و چون صداقت انتقاد از خود را ندارد، رحمان حسین زاده با راه انداختن این علم شنگه می خواهد با درست کردن شیطانی بیرون از حزب خودش، از طرفی مظلوم نمائی کند و از طرفی دیگر حداقل ذهن تشکیلات خودشان را متوجه دشمنی بیرونی نماید. این است ارزش مصرف مطلب آقای حسین زاده.